

دیگر کسی حاضر
نبود به خاطر آن
نظام فرسوده،
دست نشانده
امریکا و متحدینش
بجنگد و خودش را
به خطر بیندازد

می‌کردند به خانه‌های مردم بیچاره، سرنشین‌شان هر جایی را هدف گرفت بمب می‌انداخت، جوان‌های رشیدی از این ملت را به سوله‌های زندان منتقل می‌کردند، یک تن از عساکره‌شان وقتی شراب می‌نوشید در یکی از قُراء و قصبات افغانستان، هر کسی جلوی‌شان بود به شهادت می‌رساند، روی جسدش تیل می‌پاشید می‌سوزاند، یک بارنه و بارها. همه این مظالم و دشمنی و تجاوزی که از طرف آنها آغاز شده بود؛ تا پایان ما به مبارزه می‌پرداختیم و جز این راه دیگری نداشتیم. من با یکی از عساکره فرانسوی در مسیر کابل هم‌کلام شدم - آنها چک پوینت - ساخته بودند و هر کسی را پسران می‌کردند، چون من را به شکل نمی‌شناختند، من هم ازش پرسان کردم که چه احساسی داری در اینجا هستی، به خاطر چه ایستاده هستی، به چه هدف آمدی به این کشور؟ به من گفت به خاطر کمک به شما. گفتم به خاطر کمک به ما چه ابزاری با خود آوردی؟ همین سلاح روی شانه‌ات؟ همین تانکی که در عقب‌ت ایستاده است؟ با همین‌ها می‌خواهی ما را کمک کنی؟ این چه نوع کمک است؟

**باز هم برای من شگفت‌انگیز است شما بشدت انسان آرامی
هستید، پس چرا آنقدر از شما می‌ترسیدند و چنین جایزه بزرگی
برای شما تعیین کرده بودند؟ قطعا از مقابله با شما و همراهان‌تان
در عجز فرورفته بودند.**

کسی که به الله پناه می‌برد، مستحق‌تر به این است که احساس امنیت داشته باشد. کسی که به شیطان پناه می‌برد و در موقف باطل قرار داشته می‌باشد، طبیعی است که احساس خوف می‌کند. ما در کابل بودیم، ۵۰ تا کشور با همه ساز و برگ نظامی‌اش، با اداره‌های استخباراتی که در آنجا حضور داشتند، قبل اینکه فردی مطلوب اعلام بشوم و جایزه ببندند، دو بار من را دستگیر کردند ولی هیچ‌گاه احساس خوفی که اینها کرده بودند، الحمدلله ما نداشتیم. من در سال ۲۰۰۷ با یک خبرنگار الجزیره در کابل مصاحبه داشتم، در جایی که فرماندهی کل قوای ایساف از آنجا معلوم می‌شد. خبرنگار به من گفت که اینها می‌گویند شما به غارها و کوه‌ها پناه بردید، اصلاً در جغرافیای افغانستان وجود ندارید. از آن طرف مرزها می‌آید، باز فرار می‌کنید، ولی برای من تعجب است که تو در فاصله بسیار نزدیک به فرماندهی کل ایساف قرار داری و از اینجا جنگ را رهبری می‌کنی. واقعیت امر از این قرار بود، دشمن تبلیغات می‌کرد، وسایل تبلیغاتی به دست‌شان بود.

**شما تغییر چهره دادید بعد از اینکه خبر دستگیری‌تان و جایزه
را شنیدید؟**

این یکی از مجبوریت‌های مبارزات چریکی می‌باشد.